

معیارهای کلامی کفر از منظر فریقین با تأکید بر آیات و روایات*

ایجاد حسین حسن مجتبی**

چکیده

بحث از کفر هم در کلام و هم در فقه مطرح و برای هر کدام معیارهایی ذکر شده است. هدف از این مقاله روشن ساختن معیارهای کفر در اسلام است. تحلیل و توصیف معیارهای کفر در پرتو آیات و روایات و ارائه نظریه‌ای منسجم در باب آن مسئله این پژوهش است. ره‌آورد این پژوهش نشان می‌دهد که انکار و تکذیب خدا، رسول خدا | و معاد سه معیار مشترک کفر است که هم در قرآن و روایات آمده است و هم امامیه و اهل تسنن به آن معتقد هستند. اما در مورد برخی از معیارها، مانند ضروری دین، تشبیه و توصیف خدا به خود و سب و لعن خدا و پیامبر بین این دو دسته اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد برای حفظ جامعه معاصر از آسیب‌های عدم شناخت مرز اسلام و کفر، شفاف‌سازی صحیح اسلام و کفر، تفکیک وهابیت از اهل سنت و شناخت مرزهای غلو از تکریم و همچنین شناخت زمینه‌ها و ریشه‌های تکفیر در عرصه نظری و عملی از اقدامات بایسته است.

واژگان کلیدی: کفر، معیارهای کفر، کلام، قرآن، سنت، شیعه، اهل سنت.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۴

** دکتري فقه و معارف، گرایش کلام اسلامی؛ مدیر گروه فقه و اصول، نمایندگی المصطفی | در گرگان، ijadhussain@yahoo.com

از مسائل مهم جهان اسلام در عصر حاضر، مسئله کفر و تکفیر مسلمانان است. از یک سو استعمار جهانی در پی آن است که پایه‌های اسلام را درهم شکند و آن را فروریزد، از سوی دیگر برخی مسلمانان نادان و یا سودجو، منفعت طلب، مزدور یهودیت و صهیونیسم در صدد آن است که با حربه تکفیر، مسلمانان را تضعیف و در میان آنها تفرقه بیندازد. آنان اسلام را یک دین خشک، خشونت‌آمیز، نامالیم و خلاف فطرت انسان به جهان معرفی کردند. برای اینکه به اهداف شوم شان برسند، حربه کفر و تکفیر را راه انداختند و رسماً از تلویزیون، رسانه‌ها، از فضای مجازی و غیره به تکفیر برخی فرقه‌های اسلامی به ویژه مذهب تشیع و پیروان اهل بیت^ع پرداختند.

البته از زمان بعثت پیامبر | بحث کفر و ارتداد مطرح بوده است، ولی اولین باری که نسبت کفر از سوی یک مسلمان به مسلمان دیگر داده شد، بعد از جنگ صفین و در واقعه حکمیت بود که خوارج به حضرت امیرالمؤمنین علی^ع و حضرت عثمان^{رضی الله عنهما} نسبت کفر دادند و قتل آنها را واجب دانستند. در قرن سوم و چهارم نزاع‌های کلامی میان معتزله و اشاعره شدت گرفت و اشاعره، معتزلیان را تکفیر نمودند.

اولین کتابی که به صورت مستقل درباره کفر و ایمان نوشته شده است کتابی است به نام حقائق الایمان تألیف شهید ثانی. در دوره معاصر نیز آثار و پژوهش‌های علمی دیگری در تبیین و ترسیم معیارهای کفر و ایمان، توسط نویسندگان و محققان به زیور طبع آراسته شده‌اند که در زیر به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد:

- کتاب الایمان والکفر نوشته استاد جعفر سبحانی؛
- کتاب ایمان و کفر از دیدگاه متکلمان اسلامی نوشته محمدعلی اخویان؛
- مقاله از مؤاخات تا تکفیر! بیان معیارهای مسلمان بودن و مرز کفر؛ زمینه ساز اخوت اسلامی نوشته سید محمد مهدی افضل‌ی در مجله اندیشه تقریب پاییز ۱۳۸۵، شماره ۸ چاپ شده است؛
- معیار تکفیر در روایات اسلامی نوشته عیسی باقری؛ مجله صراط، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۳.

این موارد، از پژوهش‌هایی هستند که درباره معیارهای ایمان و کفر تدوین شده اند اما، آنچه این پژوهش را از دیگر آثار پژوهشی متمایز می‌کند، بررسی معیار ایمان و کفر از زاویه فریقین در پرتو آیات و روایات است؛ افزون بر اینکه سعی می‌کند مذاهب اسلامی را در معیارهای کفر به هم نزدیک کرده و نشان دهد کافر خواندن مسلمان کار راحتی نیست و هیچ مسلمانی راضی نیست که دیگری را به جز معیارهای کفری که قرآن و سنت بیان نموده، کافر بخواند. اینها نکاتی هستند که در مقالات تدوین شده کمتر به چشم می‌خورد.

بنابراین لازم است که در منابع فریقین و دیدگاه بزرگان اسلام، معیارهای کفر را جستجو نمود. چون آنچه که سبب تکفیر شده، نسبت کفر به دیگر مسلمان بدون معیار دینی و اسلامی و به تفسیر رأی متون دینی است. برای این کار لازم است که معیاری برای کفر از دیدگاه فریقین با تأکید بر آیات و روایات ارائه شود، تا کسانی که جاهل و نادان هستند، بفهمند که کفر کار راحتی نیست؛ بلکه معیار و ملاکی دارد که قرآن، سنت و کلمات

دانشمندان برای آن بیان نموده است. اگر طبق آن معیارهایی که همه مسلمانان آن را می‌پذیرند و قرآن و سنت برای ما تبیین کرده است نرفتیم، در اسلام بی‌نظمی، نابودی انسانیت و نابودی پایه‌های اسلام به وجود خواهد آمد.

مفهوم‌شناسی

۱. کفر

کفر در لغت

«راغب در مفردات می‌گوید: کفر در لغت به معنای پوشاندن شیء است. شب را کافر می‌گوییم چون اشخاص را می‌پوشاند. کشاورز را کافر می‌گوییم چون بذر و دانه را در زمین می‌پوشاند. کفر نعمت، پوشاندن نعمت است با ترک شکر. بزرگترین کفر، انکار وحدانیت یا دین و یا نبوت است. کفران، بیشتر در کفر و جحود نعمت به کار می‌رود و کُفر، بیشتر در کفر و جحود دین به کار می‌رود. اما کُفور در کفر نعمت و کفر دین هر دو کاربرد دارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۳۳)

کفر در اصطلاح

تعریف جامع از کفر کار دشواری است همان‌طور که فخر رازی می‌گوید: «بدانکه ذکر حد و تعریف کفر برای متکلمین، کار دشواری است» (فخر الدین رازی ۱۴۲۰ ق: ج ۷، ۲۸۲).

می‌توان تعریفی نسبتاً جامع ارائه نمود و آن اینکه؛ کفر عبارت است از انکار و تکذیب توحید، نبوت، معاد، و آنچه ضروری دین به حساب می‌آید.

مرحوم طریحی می‌فرماید: «کفر در اصطلاح شریعت عبارت است از انکار آنچه خدا معرفت آن را واجب کرده است از قبیل وحدانیت و عدل خدا و معرفت پیغمبرش و آنچه پیغمبر آورده از ارکان دین. هر که یکی از اینها را انکار کند کافر است» (طریحی، ۱۴۰۸ ق/۱۳۶۷ ش: ج ۴، ۵۲).

به هر حال کافر در عرف دین به کسی گفته می‌شود که وحدانیت یا نبوت و شریعت یا یکی از اصول و یا ضروری دین را انکار کند. پس کافر در عرف دین به کسی گفته می‌شود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند.

۲. ملاک و معیار

ملاک و معیار و ضابطه تقریباً مترادف هم هستند و به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. معیار یعنی آنچه برای تشخیص و سنجش کمی یا کیفی ارزش چیزی یا مقایسه آن با چیز دیگر به کار می‌رود؛ به معنای ملاک و وسیله سنجش است. در فرهنگنامه فارسی آمده است: «معیار: اسم. آنچه به وسیله مقامات، عقد یا قرارداد

به عنوان نمونه یا سرمشق اعتبار یا ارزش پذیرفته شده است. (معیار خوبی و بدی، معیار درستی و نادرستی، معیار کوشش)» (صدری افشار و نسترن حکمی، ۱۳۸۸ ش: ج ۳، ۲۵۸۱).

پس معیار و ملاک به معنای سنجش و تشخیص کمی یا کیفی چیزی و یا مقایسه آن با چیز دیگر و سرمشق قرار دادن اعتبار و ارزش است.

بررسی معیارهای کفر

الف) دیدگاه قرآن کریم و روایات

واژه کفر و مشتقات آن بیش از ۵۰۰ بار در قرآن آمده است که همه آنها را می‌توان به موارد معیارهای ذیل ارجاع داد:

۱. شرک

کسی که به جای خدا غیر او را برگزیند و یا برای او شریک قرار دهد. خداوند درباره آنها می‌فرماید: {سَلِّطِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ}؛ به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند، زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده‌اند» (آل عمران/۱۵۱).

۲. انکار کامل کتاب و یا انکار بعضی کتاب

کسانی که قرآن مجید را انکار نمایند، به کفر ملحق می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ}؛ و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد.» (سبا/۳۱).

در این آیه به صراحت اعلام می‌کنند که ما به این قرآن ایمان نمی‌آوریم و نه به توراتی که پیش از قرآن بود.

خداوند در مورد انکار بعضی از کتاب مقدس قرآن، یهود را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: {أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ}؛ آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذابها باز برند، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست» (بقره/۸۵).

بنابراین، یهودیان و بت‌پرستان از دیدگاه قرآن، منسوب به کفر هستند؛ لذا کسانی که به هر طریقی با خداوند، شریکی در نظر بگیرند، از نظر قرآن کریم، کافر به حساب می‌آید.

بنابراین در قرآن کریم چهار معیار برای کفر ذکر شده است: ۱. انکار و تکذیب خداوند ۲. انکار و تکذیب نبوت خاصه و عامه ۳. انکار معاد ۴. ضروریات دین مانند ملائکه و کتاب‌های آسمانی و فروعات دیگر مانند نماز و روزه و زکات و حج و... .

طبق نظر مفسران اهل سنت و امامیه، همه این معیارها مورد پذیرش همه مسلمانان است.

ب) دیدگاه روایات

۱. در منابع امامیه

در منابع روایی امامیه، روایات زیادی درباره معیار کفر داریم که به صورت زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. انکار

یکی از معیارهای کفر در روایات، انکار و جحد خداوند متعال است. امام علی * درباره معیار کفر می‌فرماید: «معنای کفر این است که؛ هر معصیتی که از روی جحد، انکار، سبک شمردن و توهین در شان خداوند عز و جل انجام گیرد، کفر است. از هر ملت و فرقه‌ای که باشد، کافر به حساب می‌آید و فاعل آن کافر است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۳ ش: ۳۲۹-۳۳۱).

انکار در صورتی محقق می‌شود که حجت و دلیل برای منکر اقامه شود و یا جاهل مقصر باشد؛ یعنی اختلاف در عقیده را بدانند و از سوئی احتمال بطلان عقیده خود را می‌دهد، در عین حال انکار می‌کند. پس اگر کسی از روی جحد، خداوند، پیامبرش و ضروریات دین را انکار نکند؛ بلکه از روی جهل انکار کند، کافر نیست. امام صادق * می‌فرماید: «بندگان زمانی که جاهل باشند، توقف می‌کنند. و زمانی که جحد و انکار صورت نگرفته، کافر نمی‌شوند» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲، ۳۸۸، ح ۱۹).

عبدالله بن سنان از امام صادق * با سند صحیح نقل می‌کند که فرمود: «کسی که در ذات خداوند و رسولش شک کند، کافر است» (همان، ۳۸۸، ح/ ۱۰).

محمد ابن مسلم می‌گوید که روزی من سمت چپ امام صادق * نشسته بودم و زراره سمت راست آن حضرت، در این هنگام ابوبصیر داخل شد و گفت: یا ابا عبدالله درباره کسی که در خدا شک کند چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: کافر است ای ابا محمد. گفت: کسی که در رسول خدا شک کند؟ فرمود: کافر است. بعد حضرت به سوی زراره متوجه شد و فرمود: «انما یکفر اذا جحد» (همان، ۴۰۰، ح/ ۳).

روایت دوم، روایت اول را تخصیص می‌زند به این صورت که شک بدون جحد، موجب کفر نمی‌شود. شک در صورتی موجب کفر می‌شود که به حد جحد و انکار خداوند متعال برسد.

۲. انکار پیامبر

محمد ابن مسلم از امام باقر × حدیث نقل می‌کند که فرمود: «اگر کسی نبوت نبی مرسل را انکار یا تکذیب نماید، خون او مباح است» (همان: ۲، ۳۲۳، ح/۱؛ النعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۱۲۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق- ۱۹۹۳ م: ۲۵۹).

۳. انکار ضروری دین

از برخی روایات می‌توان استفاده کرد که انکار ضروری دین، کفر را به بار می‌آورد. امام صادق × می‌فرماید: «به درستی که خداوند عزوجل فریض را بر بندگان واجب ساخته است پس هر کسی امر واجبی را فروگذارد و به آن عمل نکند و منکرش شود کافر است» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲، ۳۸۲، ح ۱).

البته هر کسی را نمی‌توان به کفر منسوب کرد. امام × در روایت لفظ «جحدها» ذکر کرده یعنی کسی که حکم را می‌داند و برای او علم یقینی حاصل شده است و در شک و شبهه نباشد، این حکم برای او خواهد بود وگرنه جاهل قاصر از این حکم مستثنی است.

عمر بن یزید می‌گوید: «از امام صادق × پرسیدم درباره کسی که شب قدر را نه اقرار می‌کند و نه انکار؟ حضرت فرمود: اگر حجت بر او اقامه شده باشد باز هم انکار کند، چنین کسی کافر است. ولی اگر در مورد او چیزی نشنیده باشد، کافر نیست» (حر العاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ۳۸، ح ۱۹).

۴. بدعت گزار

اگر کسی از فرامین رسول خدا | پیروی نکند و در دین از سوی خود چیزی را داخل نماید و یا خارج سازد و بعد از رسول خدا |، جانشینان برحق شان را ترک کند، در حقیقت قول و فرامین خداوند را ترک کرده است. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: «به ابوالحسن اول (امام هفتم) گفتم: به چه روش خدا را یگانه دانم؟ فرمود: ای یونس، بدعت گزار نباش، هر که به رأی خود متوجه باشد هلاک است و هرکه خاندان معصوم پیغمبر خود را ترک کند گمراه است، و هر که کتاب خدا و قول پیغمبرش را وانهد کافر است» (همان، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ۵۶، ح ۱۰).

۵. مخالفت با کتاب و سنت محمد ا

امام صادق × فرمود: «هر که با قرآن و سنت پیغمبر مخالف باشد کافر است» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۱، ۷۰، ح/۶).

۶. انکار برخی از صفات خداوند مانند قدرت، جسم قرار دادن خداوند و یا تشبیه کردن آن به چیزی

امام باقر × می‌فرماید: «کسی که خداوند را به مخلوقات تشبیه قرار بدهد مشرک است، و کسی که قدرت خداوند را انکار کند کافر است» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۷۶، ح ۳۱).

داود بن القاسم می‌گوید: «از امام رضا × شنیدم که فرمود: کسی که خدا را با مخلوقات تشبیه کند مشرک است؛ کسی که خدا را با مکان توصیف کند، کافر است و کسی که چیزی به خدا نسبت دهد که از آن نهی فرموده است کاذب است. امام سپس این آیه را تلاوت فرمود: {إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} (نحل/۱۰۵)؛ تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۶۹، ح ۲۵).

در حدیث دیگر، امام رضا × درباره کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه کند، می‌فرماید: «کسی که خداوند را به وجهی از وجوه تشبیه کند کافر است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق: ۵۴۵).

امام رضا × درباره قائلین به جبر، تفویض و تناسخ می‌فرماید: «قائل به جبر کافر است و قائل به تفویض، مشرک است» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ ق: ج ۲، ۱۰۶۲).

در حدیث دیگر می‌فرماید: «کسی که قائل به تناسخ باشد، کافر به خداوند عظیم است، تکذیب‌کننده جنت و جهنم است» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م: ج ۱، ۲۱۸).

این احادیث ناظر به کفر اعتقادی و کلامی است؛ یعنی شخص از نظر اعتقاد، کافر شده است. ولی از نظر فقهی و عملی، کافر به حساب نمی‌آید. علاوه بر این مراد از کفر در این روایات، کفر در مقابل اسلام نیست که انسان را از دایره اسلام خارج نماید و مرتد شود، بلکه کفر در مقابل ایمان است که منجر به انکار خدا و رسول نمی‌شود.

امام صادق × می‌فرماید: مردم درباره «قدر» بر سه راه رفته‌اند: ۱. کسی که عقیده دارد خدای عزّ و جلّ مردم را بر گناهان مجبور کرده است، درباره فرمان [بازدارنده] الهی به خدا ستم کرده؛ پس او کافر است. ۲. کسی که معتقد است همه کارها به مردم واگذار شده، او خدا را در قدرت و سلطنت خویش ضعیف و ناتوان پنداشته؛ پس او [نیز] کافر است. ۳. کسی که عقیده دارد خداوند بندگان را به آنچه می‌توانند مکلف کرده، و آنچه را در توانشان نیست از آنان نخواسته است، او هرگاه کار نیکی انجام دهد خدا را سپاس گوید و اگر کار بدی از او سرزند از خدا آمرزش می‌خواهد، این همان مسلمان [به حق] رسیده است. (شیخ صدوق، بی‌تا: ۳۶).

از یاسر خادم که می‌گوید از امام علی بن موسی الرضا × شنیدم که فرمود: «کسی که خداوند را با مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است. و کسی که به خداوند چیزی را نسبت بدهد که از آن نهی فرموده، کافر است» (حر العاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲۸، ۳۳۹، ح ۱).

صاحب جواهر می‌فرماید که: «مجبّره و مشبّهه از روی جهالت این عقائد را پذیرفته‌اند؛ وگرنه اصل توحید را قبول دارند پس کافر نیستند. آنچه که انسان را کافر می‌سازد این است که به صراحت خداوند و پیامبر را انکار نماید؛ نه اینکه خدا را قبول دارد، ولی برخی از لوازم را انکار می‌کند از جهت نادانی؛ این را نمی‌تواند به کفر منسوب کرد» (نجفی صاحب جواهر، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۵۴-۵۵).

۷. ارتکاب گناه کبیره از روی جحد

عبدالله ابن سنان می‌گوید: «از امام صادق × درباره شخصی که گناه کبیره را انجام می‌دهد بعد می‌میرد پرسیدم که آیا ارتکاب کبیره او را از اسلام خارج می‌کند؟ اگر در آخرت مجازات شود، مجازاتش مانند مجازات مشرکان خواهد بود یا نه این عذاب برای او موقت است؟ حضرت فرمود: کسی که کبیره‌ای از کبائر را مرتکب شود و گمان ورزد که حلال است، این گمان او را از اسلام خارج می‌سازد و به اشد عذاب مجازات می‌شود. اگر به گناه بودن کبیره، معترف باشد و در همین حالت بمیرد، شخص را از ایمان خارج می‌کند ولی از اسلام خارج نمی‌کند و عذاب او نسبت به شخص اول، خفیف‌تر است» (حر العاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲۸، ۳۳، ح ۱۰).

دیدگاه علمای امامیه درباره معیار کفر

از دیدگاه امامیه چند چیز معیار کفر و انسان را از زمره اسلام و ایمان خارج می‌کند:

۱. سجده و تعظیم کردن در برابر بت

یکی از مواردی که علمای امامیه برای کفر بیان کرده‌اند، سجده و تعظیم به بت‌هاست. شیخ طوسی می‌فرماید: «سجده و تعظیم کردن در برابر بت، کفر است چون این تکذیب قرآن و رسول خداست. این تعظیم گاهی با تصریح لفظ است، گاهی با اشاره و گاهی با فعل است که دلالت قاطع بر تعظیم دارد مانند سجود. اما سجود در مقابل خورشید اگرچه نزد ما کفر نیست، اما بر کفر دلالت دارد و فاعل آن تصدیق قلبی به توحید ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۲۷).

۲. انکار و جحود

یکی دیگر از معیارهای کفر نزد امامیه، انکار و جحد خداوند و انبیاء است. شیخ طوسی می‌فرماید: «اجماع امت بر این است که اخلال به معرفت خداوند، توحید، عدل و انکار نبوت انبیاء کفر است. فرق نمی‌کند که در این امور شاک باشد و یا به آن اعتقاد داشته باشد؛ چون اخلال به واجب شامل همه می‌شود. بنابراین مجتبه و مشتهه کافر هستند. و همین طور کسی که به صفات قدیمه برای خداوند قائل باشد چون اعتقاد فاسد آنها با اعتقاد صحیح در مورد معرفت، عدل و حکمت خداوند منافات دارد» (همان: ۲۳۲). ایشان اخلال به معرفت خداوند، توحید، عدل و انکار نبوت پیامبر گرامی اسلام | را کفر می‌داند.

استاد سبحانی می‌فرماید: «ملاک کفر، انکار یکی از اصول سه‌گانه توحید، نبوت، معاد است؛ یا انکار چیزی که لازمه آن انکار یکی از این سه اصل باشد و این لازمه در صورتی تحقق می‌یابد که از نظر شرع آن شیء از ضروری و بدیهی باشد» (سبحانی، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م: ۲۶۴).

شیخ طوسی به جای اصول سه‌گانه، اصول خمس را مطرح می‌فرماید و بر آن است که: «ایمان از پنج رکن ترکیب شده است، هر کس آن را بشناسد مومن است و هر کس او را انکار نماید، کافر است. آن پنج رکن

عبارت است از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد» (شیخ طوسی النهایة، بی تا: ج ۲۹؛ ۱۳۸۷ ق: ج ۶، ۱۹۴-۱۹۵).

شهید محمد باقر صدر می فرماید: «مراد از کافر کسی است که منکر الوهیت یا توحید یا رسالت گردد و یا با التفات یکی از ضروریات دین را منکر شود» (باقر الصدر، ۱۳۹۱ ق/۱۹۷۱ م: ۲۹۱-۲۹۶). البته ایشان معاد را جزء اصول سه گانه اسلام نمی داند؛ بلکه آن را از ضروریات دین می شمرد (همان).

اما می توان گفت اینکه برخی از بزرگان معاد را از اصول دین می دانند و برخی دیگر نمی دانند، دلیل بر انکار معاد نیست؛ بلکه برخی از دانشمندان مانند شهید مطهری، بنابر تعریفی که از اصول دین ارائه می دهند، اصول دین را اصولی می دانند که منشعب از یکدیگر نباشند؛ به همین خاطر معاد را که منشعب از نبوت دانسته و جزء اصول دین نمی دانند. شهید صدر معاد را در قسم ضروریات دین ذکر می کند.

۳. انکار ضروری دین

متکلمان و فقهای امامیه یکی از ملاک های کفر را انکار ضروری دین می دانند و انکار آن را ملازم با انکار یکی از اصول سه گانه می شمردند. آقا رضا همدانی می فرماید: «معتبر در اسلام که با آن انسان از حد کفر بیرون می رود، شهادت به توحید و رسالت و تصدیق رسول الله | به طور اجمال در همه احکام است. احکامی که مستلزم تدین به احکام ضروری ثابت در شریعت است، مانند وجوب نماز، روزه، زکات، حج و غیره از ضروریاتی که از دین به حساب می آیند. پس تدین اجمالی به حق بودن این امور و عدم انکار آنها، شرط تحقق اسلام است. انکار این امور، سبب نقض اعتراف اجمالی به صدق پیامبر و حق بودن شریعت آن حضرت می شود و کسی به متدین به اسلام نباشد، او در عرف شارع و متشرعه کافر است... پس ضابطه کفر این است که هر کسی که از حد مسلم بیرون برود چه اظهار کند و شهادت به توحید و رسالت ندهد و چه شهادت بدهد، ولی ضروریات دین را که می داند از ضروریات دین است و انکار آن با اعتراف اجمالی منافات دارد، انکار نماید؛ مانند خوارج که کشتن امیرالمؤمنین × و امام حسین × را جایز دانستند، بلکه همه نواصبی که با اهل بیت^۱ دشمنی دارند» (آقا رضا همدانی، بی تا: ج ۱، ۵۶۴).

۲. در منابع اهل سنت

در منابع روایی اهل سنت چند چیز معیار کفر به حساب می آید:

۱. شرک و انکار ضروری دین

در منابع اهل سنت نیز معیار ایمان را اقرار به توحید، شرک نوزیدن و عمل به احکامی مانند نماز، روزه، حج، زکات و... بیان شده است و انکار آنها کفر می باشد.

امام بخاری از ابو هریره نقل می کند: «روزی نبی | در میان مردم بود که مردی پیش آن حضرت آمد و گفت: ایمان چیست؟ فرمود: ایمان این است که به خدا، ملائکه، آخرت، انبیاء و بعث ایمان بیاوری. مرد

گفت: اسلام چیست؟ فرمود: اسلام این است که خدا را عبادت کنی، به او شریک قرار ندهی، نماز را به پا داری، زکات واجب را ادا نمایی و رمضان را روزه بگیری...» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م: ج ۱، ۱۸).

در حدیث دیگری آمده است: «مردی از اهل نجد به حضور پیامبر ا رسید و از اسلام سؤالاتی نمود، پیامبر ا فرمود پایه‌های اسلام امور زیر است: الف) پنج نماز در روز و شب، مردی نجدی گفت: آیا غیر از اینها باز نمازهایی هست؟ فرمود: بلی! به طور مستحب. ب) روزه ماه رمضان، آن مرد پرسید، غیر از آن باز روزه‌ای هست؟ فرمود: به طور مستحب. ج) زکات، آن شخص پرسید آیا زکات دیگری هست؟ فرمود: به طور مستحب.

آن مرد حضور پیامبر را ترك کرد درحالی که می گفت نه کم می‌کنم و نه زیاد. پیامبر ا بر پدر وی سوگند یاد کرد و گفت: «سوگند بر پدرش» رستگار می‌شود، اگر راست بگوید. یا فرمود: به پدر وی سوگند که اگر راست بگوید وارد بهشت می‌شود» (همان: ج ۱، ۱۷).

۲. انکار خدا و رسول در مقابل اقرار

در سنن نسائی از انس بن مالک چنین نقل شده است: «میمون بن سیاه از انس بن مالک پرسید: ای ابا حمزه؛ چه چیزی خون و مال مسلمان را حرام کرده است؟ فرمود: کسی که شهادتین بگوید، به سوی قبله بایستد، نماز ما را بخواند و قربانی ما را بخورد، برای او همان حکم است که برای مسلمانان دیگر است» (نسائی، ۱۳۴۸ ق/ ۱۹۳۰ م: ج ۷، ۷۶).

بنابراین در منابع اهل سنت، معیار کفر را شرک، انکار خدا و پیامبران و ضروریات دین را می‌توان نام برد و کسی که به این احادیث باور داشته باشد و طبق آن عمل نماید مسلمان است و نمی‌توان او را کافر دانست.

دیدگاه علمای اهل سنت درباره معیار کفر

از نظر علمای اهل سنت در انکار اصول دین که میان همه مذاهب مشترک‌اند، تفاوت چندانی وجود ندارد. اهل سنت چند مورد را به عنوان معیار کفر ذکر می‌کنند.

۱. انکار خدا و رسول خدا | و تکذیب آن و انکار ضروریات دین

فخر رازی می‌گوید: «اگر کسی قول و فعل پیامبر را از طریق نقل ضروری، تصدیق کند، مؤمن است و اگر همه آنها یا برخی از آنها را انکار نماید، کافر است. پس کفر، عدم تصدیق پیامبر است در چیزی که به طور ضروری معلوم است که از سوی پیامبر آمده، مثلاً کسی وجود صانع را انکار کرد، یا قادر مختار، یا واحد بون خداوند، یا تنزیه او از نقایص و آفات را انکار نماید، یا نبوت محمد ا را انکار کند، یا صحت قرآن کریم را انکار کند و یا شریعی را انکار نماید که ما می‌دانیم از ضروریات دین به حساب می‌آیند، مانند انکار وجوب

نماز، روزه، زکات، حج، انکار حرمت ربا و شراب، منکر همه این موارد کافر است؛ چون این شخص تصدیق پیامبر را در ضروریات دین، رها کرده است» (فخرالدین رازی، بی تا: ج ۲، ۳۷-۳۸).

ابن نجیم مصری می گوید: «کفر در لغت به معنای پوشش است و در شرع، تکذیب محمد است در چیزی که ثبوت آن در شرع از ضروریات است. پس اگر کسی خداوند را طوری توصیف نماید که لایق شان او نیست، یا اسمی از اسماء حسنی و یا امری از اوامر او را مسخره کند، یا وعد و وعید را انکار کند، یا با او شریک قرار دهد، یا برای او فرزند و زوجه ای قائل شود، یا او را به جهل و عجز و نقص نسبت دهد، چنین شخصی کافر به حساب می آید» (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م: ۲۰۲).

۲. تشبیه خداوند و انکار صفات خداوند

ابن کثیر می گوید: «ائمه ما از جمله نعیم بن حماد و شیخ بخاری می گویند: کسی که خداوند را به مخلوقات تشبیه نماید، کفر ورزید. و کسی که انکار نماید چیزی را که خداوند با آن خود را توصیف نموده است، باز هم کافر شده است» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م: ج ۲، ۲۳۰).

ابن عساکر نیز از نعیم بن حماد مانند عبارت قبلی نقل می کند که گفت: «کسی که خداوند را به چیزی از مخلوقات تشبیه کند، کفر ورزید. و کسی که انکار نمود چیزی را که خداوند خود و رسولش را با آن توصیف نموده، کفر ورزید. و در چیزی خداوند خود را و رسولش را توصیف نموده، تشبیهی وجود ندارد» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۶۲، ۱۶۳).

۳. انکار حکم مجمع علیه و ضروری دین مانند نماز و روزه

فخر رازی بر آن است که «اگر کسی صحت قرآن کریم را انکار کند و یا ضروریات دین محمد را مانند وجوب نماز، روزه، زکات، حج و حرمت ربا و خمر را انکار کند، چنین شخص کافر است؛ چون پیامبر اکرم را تکذیب کرده است» (فخرالدین رازی، بی تا: ج ۲، ۳۷-۳۸).

ابن حزم می گوید: «هر کسی که قرآن و حدیث پیامبر را انکار کند و یا چیزی را انکار کند که مسلمین بر آن اجماع کرده اند کافر است» (ابن حزم، بی تا: ج ۱، ۱۲).

۴. انجام بعضی از اعمال کفار مانند توهین به قرآن

یکی از معیارهای کفر، توهین به قرآن مجید است. حسن بن علی سقاف می گوید: «فعلی که حرمت خداوند، حرمت رسولی از رسولان، حرمت کتابی از کتابهای خدا، حرمت ملکی از ملائک، حکمی از احکام و یا شعیره ای از شعائر خداوند را از بین می برد، با اختیار انجام دهد کافر است. همچنین اگر قرآن مجید و یا اسمی متبرکه خداوند، ملائکه و رسولان را در نجاست بیندازد کفر به بار می آورد» (حسن بن علی السقاف، ۱۴۱۶/ ۱۹۹۵ م: ۶۸۱).

امام نووی، شارح صحیح مسلم می‌گوید: «کفر گاهی با قول به وجود می‌آید و گاهی با فعل. افعالی که موجب کفر می‌شوند، افعالی هستند که از روی تعمد و استهزاء دین صورت گیرند؛ مانند سجود به بت و خورشید، القای مصحف در نجاسات و جادو. کفر با قول هم به وجود می‌آید؛ چه از روی اعتقاد یا عناد و یا استهزاء باشد» (نووی، بی‌تا: ج ۷، ۲۸۴).

۵. سب خدا و رسول

بنا به گفته ابن حزم ابوحنیفه معتقد است: «کسی به پیامبر سب کند، اگر مسلمان باشد مرتد می‌شود و اگر کافر ذمی باشد، کشته نخواهد شد؛ بلکه از این کار منع شود. برخی از حنفیان گفته‌اند که تعزیر می‌شود» (ابن حزم، بی‌تا: ج ۱۱، ۴۱۵)

ابن القاسم از مالک نقل می‌کند: «کسی که به پیامبر سب دهد اگر مسلمان باشد کشته می‌شود و توبه‌اش قبول نیست و اگر از یهود و نصاری باشد آن هم کشته می‌شود؛ مگر اینکه اسلام بیاورد.»

ابن حزم می‌گوید: «اگر ذمی به پیامبر سب کند از دیدگاه ما و مالکیه، حتما کشته می‌شود. (همان).
حنابله می‌گویند: «که کسی که به پیامبر سب کند کافر است و در هر حال کشته می‌شود» (ابن قدامه، بی‌تا: ج ۱۰، ۶۳۵).

شافعی می‌گوید: «اگر کسی به امام عادل سب کند، باید تعزیر شود» (بن قدامه، همان ۶۸؛ نووی، بی‌تا: ج ۱۹، ۲۱۶ و ۲۲۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۷، ۶۲۱؛ الکشناوی، بی‌تا: ج ۳، ۱۵۹)

یکی از علمای معروف اهل سنت در شبه قاره هند، بنام مفتی کفایت الله دهلوی نه چیز را موجب کفر می‌داند و می‌فرماید که: «موجبات کفر عبارت‌اند از: ۱. انکار خداوند بزرگ ۲. انکار صفات خداوند ۳. اعتقاد به تعدد خدایان ۴. انکار فرشتگان ۵. انکار یکی از کتاب‌های آسمانی ۶. انکار نبوت ۷. انکار تقدیر ۸. انکار قیامت ۹. انکار یکی از احکام قطعی خداوند» (دهلوی، بی‌تا: ۱۴۴).

بنابراین از دیدگاه اهل سنت معیار کفر عبارت است از: ۱. انکار خداوند بزرگ ۲. انکار صفات خداوند ۳. اعتقاد به تعدد خدایان ۴. انکار فرشتگان ۵. انکار یکی از کتاب‌های آسمانی ۶. انکار نبوت ۷. انکار تقدیر ۸. انکار قیامت ۹. انکار یکی از احکام قطعی خداوند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در قرآن کریم چهار معیار برای کفر ذکر شده است: ۱. انکار و تکذیب خداوند ۲. انکار و تکذیب نبوت خاصه و عامه ۳. انکار معاد ۴. انکار ضروریات دین مانند ملائکه و کتاب‌های آسمانی و فروع دین مانند نماز و روزه و زکات و حج و ...

طبق نظر مفسران اهل سنت و امامیه، همه این معیارها مورد پذیرش همه مسلمانان است. معیار کفر در منابع روایی امامیه، انکار و جحد خداوند متعال، انکار ضروری دین است، جبر، تشبیه، تعطیل و تجسیم است. انکار در صورتی محقق می‌شود که حجت و دلیل برای منکر اقامه شود و یا جاهل مقصر باشد؛ یعنی اختلاف در عقیده را بداند و از سویی احتمال بطلان عقیده خود را بدهد و در عین حال انکار می‌کند. پس اگر کسی از روی جحد، خداوند، پیامبرش و ضروریات دین را انکار نکند بلکه از روی جهل انکار کند، کافر نیست. شک بدون جحد، موجب کفر نمی‌شود. شک در صورتی موجب کفر می‌شود که به حد جحد و انکار خداوند متعال برسد. لفظ «جحدها» در روایات به این معنا است که کسی حکم را می‌داند و برای او علم یقینی حاصل شده است و هرچند در شک و شبهه نیست با وجود این آن را انکار کند؛ پس کافر است.

در احادیثی که کفر مجبزه و مشبّه و مجسمه و معطله مطرح است، کفر اعتقادی و کلامی است؛ یعنی شخص از نظر اعتقاد، کافر شده است؛ چون آنها از روی جهالت این عقائد را پذیرفته‌اند، وگرنه اصل توحید را قبول دارند؛ پس کافر نیستند. آنچه که انسان را کافر می‌سازد، این است که به صراحت خداوند و پیامبر را انکار نماید، نه اینکه خدا را قبول دارد، ولی برخی از لوازم را از روی نادانی انکار می‌کند. علاوه بر این مراد از کفر در این روایات، کفر در مقابل اسلام نیست که انسان را از دایره اسلام خارج نماید و مرتد شود، بلکه کفر در مقابل ایمان است که منجر به انکار خدا و رسول نمی‌شود.

سجده و تعظیم بت‌ها، انکار از روی جحد یکی از اصول سه گانه و انکار ضروریات دین، معیارهای کفر نزد علمای امامیه هستند. البته شیخ طوسی اصول پنجگانه (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) را معیار کفر می‌داند. علمای عصر حاضر عدل و امامت از اصول مذهب می‌دانند نه اصول دین.

در منابع روایی اهل سنت، معیار کفر را شرک، انکار خدا و پیامبران و ضروریات دین دانسته‌اند. کسی که به این احادیث باور داشته باشد و طبق آن عمل نماید مسلمان است و نمی‌توان او را کافر دانست.

از دیدگاه اهل سنت معیار کفر عبارت است از: ۱. انکار خداوند بزرگ ۲. انکار صفات خداوند ۳. اعتقاد به تعدد خدایان ۴. انکار فرشتگان ۵. انکار یکی از کتاب‌های آسمانی ۶. انکار نبوت ۷. انکار تقدیر ۸. انکار قیامت ۹. انکار یکی از احکام قطعی خداوند.

نظر نهایی این است که کفر مراتبی دارد: ۱. کفر در مقابل اسلام: این بالاترین مرتبه کفر است؛ لذا نجاست کافر، مهدور الدم بودن وی، مباح بودن مال، عدم جواز ازدواج با وی و ارث نبردنش از مسلمان در همین مرتبه مطرح می‌شود.

۲. کفر مقابل ایمان: در این مرتبه، فرد مسلمان است، ولی کاری انجام داده که ایمانش ناقص شده یا از بین رفته است. چون اسلام با اقرار شهادتین محقق می‌شود. اما ایمان تصدیق قلبی همراه با اقرار شهادتین است. پس در این مرتبه حکم به طهارت شخص می‌شود. اگر زنده است جان و مال او محترم است و اگر

در گذشته است احکام اسلام که غسل و کفن و نماز میت باشد، برای او محقق است. او از جمله افراد ناقص الایمان و منافق می‌باشد.

۳. کفر در مقابل اطاعت خداوند: کفر بر عصیان هم اطلاق می‌شود و گفته می‌شود که عاصی کافر است. خداوند می‌فرماید: «ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار» (انسان/۳). شاکر همان مطیع است و کفور همان عاصی.

علی × می‌فرماید: «رسول گرامی اسلام | فرمود: کمترین کفر این است که انسان از برادرش سخنی بشنود و آن را نگه دارد تا او را با آن سخن رسوا کند» (حر العاملی، ۱۴۱۴ ق: ۱۷، ۲۱۱).

بنابراین می‌توان گفت که نباید در میان مراتب ایمان و اسلام و کفر خلط نمود. با هر مرتبه از کفر، بنی آدم از اسلام و یا ایمان خارج نمی‌شود؛ بلکه در صورتی از زمره اسلام و ایمان خارج می‌شود که اعلی درجه اسلام را انکار نماید و آن عبارت است از انکار شهادتین. به همین خاطر در صدر اسلام، کسانی که منافق بودند ولی در جامعه اسلامی اظهار اسلام کرده و شهادتین به زبان جاری کردند، خون، ناموس و مال آن‌ها محترم شمرده می‌شود.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن حزم، محمد بن علی بن احمد بن سعید (بی تا)، *المحلی*، دارالفکر.
۲. ابن شعبه، حرانی (۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۳ ش)، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۳. ابن عساکر الشافعی، علی بن الحسن بن هبة الله (۱۴۱۵ ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت- لبنان: دارالفکر، بی جا.
۴. ابن قدامه، عبدالرحمن (بی تا)، *الشرح الكبير*، بیروت- لبنان: دارالکتاب العربی للنشر والتوزیع.
۵. ابن کثیر، الدمشقی، اسماعیل (۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م)، *تفسیر ابن کثیر*، بیروت- لبنان: دارالمعرفة.
۶. ابن نجیم مصری (۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م)، *البحر الرائق*، بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۷. اصفهانی، راغب (۱۴۰۴ ق)، *مفردات غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
۸. آقا رضا، همدانی (بی تا)، *مصباح الفقیه*، تهران: منشورات مکتبه الصدر، بی جا.
۹. الأصفهانی أحمد بن عبد الله (۱۴۱۶ ق)، *حلیة العلماء*، مصر: السعادة.
۱۰. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م)، *صحیح البخاری*، بیروت- لبنان: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی جا.
۱۱. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ ق)، *وسائل الشیعة* (چاپ آل البيت)، قم: مؤسسة آل البيت ^ لإحياء التراث، چاپ دوم.
۱۲. السقاف، حسن بن علی (۱۴۱۶/۱۹۹۵ م)، *صحیح شرح العقیة الطحاویة*، عمان- الأردن: دار الإمام النووی، چاپ اول.
۱۳. الکنشواوی، أبو بکر بن حسن بن عبد الله (بی تا)، *أسهل المدارك*، بیروت لبنان: دارالفکر.
۱۴. دهلوی، مفتی کفایت الله (بی تا)، *ترجمه تعلیم الاسلام*، مترجم: ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی، بی جا: انتشارات فاروق اعظم.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۸ م)، *العقیدة الاسلامیة*، قم: مؤسسه امام صادق *.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *النهاية*، قم: انتشارات قدس محمدی.
۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (۱۴۱۷ ق)، *الامالی*، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (بی تا)، *التوحید*، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی جا.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الاعلمی، بیروت- لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ ق)، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد النعمان (۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م)، *الاختصاص*، تحقیق: علی اکبر غفاری- سید محمود زرنندی، بیروت- لبنان: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم.
۲۲. صدر، محمد باقر (۱۳۹۱ ق/ ۱۹۷۱ م)، *شرح العروة الوثقی*، النجف الاشرف: مطبعة الادب، چاپ اول.
۲۳. صدری افشار، غلام حسین، نسرین حکمی، نسترن حکمی (۱۳۸۸ ش)، *فرهنگنامه فارسی*، چاپ اول.
۲۴. فخر الدین رازی (۱۴۲۰ ق)، *تفسیر مفاتیح الغیب*، بیروت- لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۵. طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ ق/ ۱۳۶۷ ش)، *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم.

۲۶. رازی، فخرالدین (بی تا)، تفسیر کبیر، بی جا، چاپ سوم.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۲۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ ق)، *میزان الحکمة*، دارالحدیث، چاپ اول.
۲۹. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵ ش)، *جواهر الکلام*، تحقیق و تعلیق: شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم.
۳۰. نسائی، احمد ابن شعیب بن علی ابن بحر (۱۳۴۸ ق/ ۱۹۳۰ م)، *سنن النسائی*، بیروت- لبنان: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول.
۳۱. النعمانی، محمد ابن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، *کتاب الغیبة*، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: انوارالهدی، چاپ اول.
۳۲. نووی، محیی الدین (بی تا)، *روضۃ الطالبین*، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة، بی جا.
۳۳. نووی، محیی الدین (بی تا)، *المجموع*، مکتبة الارشاد.